

درگیری مسلحانه در درون
سازمان چریکهای فدائیی خلق (اقلیت)

برخورد دو جناح با این درگیری
و
در مورد یار و سرانیهای "کمیته مرکزی"



مدتی است که از درگیری مسلحانه بین دو گروه بندی در درون سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت) که طی آن عده ای قربانسی سیاستهای انحرافی - ام برایم جریان گشتند میگذرد . شکی نیست که این فاجعه بدنبال اوجگیری تضادهای درونی دو جناح در بستر دائمیت شرایط غیردمکراتیک ، مناسبات ناسالم و رواج شیوه‌های ریاکارانه و مزورانه در این سازمان بوجود آمده است . در این فاصله هریک از دو جناح طی اعلامیه‌ها و مقالاتی به توضیح فاجعه ۴ بهمین پرداخته اند ، در برخورد به این نوشتجات است که میتوان به شناخت بازهم بیشتری از سازمان اقلیت و ایضا از دو جناح درونی آن یکی بعنوان کمیته مرکزی و دیگری بعنوان شورایی عالی دست یافت .

فاجعه ۴ بهمین در حالی که ضربهای بزرگ به جنبش انقلابی خلقهایمان بود و به جمهوری اسلامی و نیروهای ضدانقلابی دیگر مستمرکی برای لجن پراکنی بر علیه جنبش انقلابی ایران داد ، در همان حال با توجه به بیسابقه بودن چنین فاجعهای در بین سازمانهای درون جنبش باعث شگفتی و تکان نیروهای انقلابی گشت با اینحال آنطور که معلوم است این فاجعه هیچ تکانی در بوجود آوردن آن ننداده است . اکنون هریک از جناحها با قراردادن خود در راس پرولتاریای

ایران ، فاجعه ۴ بهمین را کودکانه به تقابل بورژوازی و پرولتاریا نسبت داده و گریبان خود را از پذیرش مسئولیت فاجعه ای که طی آن ۱۱ تن از نیروهای این سازمان کشته و مجروح گشته اند خلاص می نمایند . به این ترتیب آنها نشان میدهند که حتی حاضر نیستند به عمق فاجعه بیاندیشند چه رسد به آنکه بخواهند در سببهای آنرا رهنمون حرکت بعدی حوش سازند .

جنبش انقلابی در گذشته نیز اقلیت را در سنگر ادای رهبری پرولتاریای ایران ، تنها سازمان مارکسیست - لنینیست سراسری ایران ، سارمانی که توده های میلیونی پشت سرش صف بسته اند ، دیده بود . اما حال باید اوج بی مسئولیتی نیروهای اقلیت را در تحلیلهای بغایت غیر علم ببینند که دو طرف برای توجیه نقش خود در آفریدن فاجعه ۴ بهمین آفرید فاند .

در این میان جناح کمیته سرکزی بی پرنسیبی را در توجیه این فاجعه تابه آنجا رسانده است که به کیفیت ترین سطح جنایت مسلحانه ۴ بهمین در درون سازمان خود را ادامه - ماسه سیاه کل جا سیزند زهی پیشزمی ؛ کسانی که در عین رد ثوری مبارزه مسلحانه یعنی ثوری راهنمای سازمان چریکهای فدائی خلق خود را فدائی مینامند و تاکنون با عملکردهای ضد فدائیشان لطعات زیادی به اعتبار این نام وارد کرده اند اکنون یکبار دیگر و این بار به وجهانه ترین شکل بی اعتقادی کامل خود را به آرمانها ، اهداف و خط مشی بنیانگذاران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بنمایش میگذارند .

کمیته مرکزی در این مورد میگوید : " حمله مسلحانه ۱۹ بهمین ۴۹ به پاسگاه سیاهکل - ارکان سرکزی بورژوازی - میانگر شکل گیری پیشاهنگ انقلابی پرولتاریا بود و حمله مسلحانه باند مصطفی مدنی - نیپانی به مرکز فرستنده رادیوئی سازمان - بانگ رسای کارگران و فریاد پر خروش زحمتکشان - نشانگر تثبیت و بلوغ این پیشاهنگ در سطح جنبش است " و ادامه میدهد که " دفاعی مبارزه خط مشی

پرولتری با خط مشی غیر پرولتری (بارفرمیسم و آنارشیزم) که طی سال یکدم در سازمان ما متوقف نگردید و نمی توانست بگردد ، حلقه های آن سلسله زنجیری از مبارزه طبقاتی است که ۱۹ بهمن ۴۹ را با ۴ بهمن ۶۴ به هم می پیوندد و مراحل تکامل سازمان انقلابی پرولتاریا را از شکل گیری تا تثبیت منعکس می سازد . " بدون شک " هر انسان اندک آگاه و با شعوری " با نگاهی به این اراجیف سه عق دناشت و پستی نویسنده این سطور پی خواهد برد و خواهد دید که او چگونه آسمان و ریسمان را به هم می بافت تا نباید در پوشش عظمت رستاخیز سیاهل حقارت ۴ بهمن را لاپوشانی نماید .

خوشبختانه جنبش انقلابی ما حال بخوبی بر این امر آگاه است که اگر رزمندگان سیاهل در سکوت و سیاهی سالهای ۴۹ قهرمانانسه بپا خاستند و با نثار جان خود راه مبارزه را در مقابل تودها قرار دادند سازمان دهندگان جنایت ۴ بهمن تنها بخاطر منافع حقیقی گروهی خوشی بود که زیوانه جان ۵ رفیق خهترا فدا نمودند و این آن فاصله عظیمی است که ۱۹ بهمن را در تقابل ۴ بهمن قرار میدهد فاصله عظیمی به وسعت منافع متضاد و شیوه های متضاد دو طبقه یکی در سنگر پرولتاریا و در راه منافع توده ها و دیگری در عین خرد و بوژوای کاسبکار حقیقی که ذهنش از چهارچوب محدود مالکیت محدود فراتر نمی رود . و برآستی چقدر وقاحت لازم است تا کسی عظمت ۱۹ بهمن در سیاهل را که راهگشای جنبش خلقان بود با رذالت ۴ بهمن پیوند دهد . ولی چه میشود کرد کمیته مرکزی اقلیت عزم جزم کرده است که این حد از وقاحت را بنمایش بگذارد .

جناح شورای عالی اقلیت نیز پس از فاجعه ۴ بهمن به جای درس گیری واقعی از این فاجعه که به هر حال خود یکی از بوجود آوردن گانش بوده است و بهره بجای رونق کردن نقش خود در ایمن فاجعه و در نتیجه " انتقاد و انتقاد از خود به شیوه کمونیستی " حال " فروتنانه " اعلام میکند که " امروز ما برضه تجربه غنی جنبش کمونیستی

ایران ایستاده ایم [کار ۱۹۷ و ۱۹۸ صفحه ۲] امروز یا همیشه! ؟
 براسنی امروز چه پیش آمده است ؟ از قرار فقط فاجعه ۴ بهمن لازم نبود
 تا باعث صعود " شورای عالی " به قله رفیع تجربه جنبش کمونیستی ایران
 گردد . و اگر این فاجعه باعث چنین برکتی شده است ، پس درود به
 فاجعه ۴ بهمن و اصلا دیگر چرا فاجعه ؟ چرا آنرا برکت نامیم ! ؟
 ایچمین است که آنها نیز نشان میدهند که حاضر نیستند حتی لدظفای
 از " فاشه " ادعائی خود پایین آمده و واقعیت های سخت زمینی را
 تجربه کنند .

بد جملات زیر توجه کنید و ببینید که شیوه های بورژوازی در تبلیغات
 ناچه مد با موجودیت انلیتی ها عجین است که در شرایطی که در پی
 جنایت " هولناک " ۴ بهمن انشعابی آنها به کیف ترین و خونین ترین
 شکل خود در این سازمان بوجود آمده است اعلام میکنند " آنها
 [منظور ائمه مرکزی است] با اقدام جنایتارانه و سنگین خود در صدد
 برآمده اند سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را که در آستانه
 نائزدهمین سال بنیانگذاری خویش و در آستانه حماسه ۱۹ بهمن
 در مرحله نهیسی از انسجام خود قرار دارد و هنگامی که سرگ
 خونین دیگری را در حیات سیاسی خویش ورق میزند ، در اذهان
 مردمها بی اعتبار سازند . بلی اینها که در توصیف درگیری ۴ بهمن
 لغات فاجعه ، جنایت هولناک ، اقدام سنگین را فراوان و مستمر
 بنام میبرند ، آیا اگر براستی قادر بودند به عقب فاجعه بیانندیشند
 مدن بود چنین سخنانی را بکه زبان رانند ! چطور همیشه
 سازمانی که عناصر درونی فاجعه ۴ بهمن را در بطن خود پرورانده
 و " در آستانه حماسه ۱۹ بهمن " بازایمان پردردی چنین مولودی را
 به عدنه آورده باز " در مرحله نهیسی از انسجام خود " قرار داشته
 باشد ؟ نکند " انشعاب مسلحانه " در سازمان دیگری اتفاق افتاده
 است ! والا چگونه میتوان این بی مسئولیتی در سخن گفتن و ایمن

ریاکاری در تبلیغات را توضیح داد؟ اگر اقلیتی ها پس از هر جدائی و انشعاب در سازمان خود ادعای فشرده‌گی صفوف و دست یافتن به انسجام نهن را می نمودند حداقل میبایست اکنون که کار به "انشعاب مسلحانه" کشیده شده دست از خود فریبی و ریاکاری بردارند و لسی شورای عالی که حال مسئولیت همه اشتباهات را به گردن کمیته مرکزی می اندازد ، نشان می دهد که همچنان در ادامه سیاستهای پیشین مصر بوده و حاضر به درگیری از اشتباهات و ناکامی های گذشته نیست. شورای عالی ادامه می دهد؟ فاجعه ۴ بهمن از يك سوی قدرت واقعی جنبش ما را در تحکیم مبانی کمونیستی سازمان و روند قطععی پی ریزی اسلوب کمونیستی در صفوف آنرا به اثبات رسانید ۰۰۰" و لسی آیا برآستی فاجعه ۴ بهمن جز انعکاس بی پایه بودن اصول و موازین کمونیستی در این سازمان و جز بیانگر بی اعتقادی جناحهای درونی این سازمان به اسلوب کمونیستی بود ؟ جای دور نروم ، اجازه بدهید با رجوع به اطلاعیه کمیته کسردستان که از طرف شورای عالی بتاريخ ۱۸/۱۱/۶۴ منتشر شد ، درجه پایبندی خود اینان را به اصول و موازین کمونیستی مشاهده نمائیم . در این اطلاعیه آمده است "دار و دسته توکل بویژه طی دو سال ونیم اخیر ، همیچ نقشی در سیاست گذاری نشریه ریگای که ل نداشته و تنها شاهکار آنان سرمقاله ریگای گیل شماره ۱۸ بود که در تداوم همان سیاستهای پراگماتیستی شکست انقلاب را تئوریزه نموده بود و توکل این مقاله را بنمایندگی از جانب کمیته مرکزی برای درج در ریگای گیل ارسال کرده بود ما برای خنثی کردن سیاست انفعالی و راست روانه این سرمقاله همزمان و در همان شماره و با تیتز درشت ضمن تاکید بر شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی به تحلیل مبارزه قهرمانانه مردم بانه ، که بنوعی اجرای علی این شعار بود ، پرداختیم ."

همانطور که ملاحظه میشود بنابه اذعان خود شورای عالی آنها مقالهای را در نقطه مقابل مقاله توکل در نشریه ریگای گیل شماره ۱۸ چاپ کرده

و بدین وسیله نوسید هاند خوانندگان بشریه فوق را متوجه د نظر متفاوت
 در درون سازمان خود بنمایند . ولی این اقدام جز طرح اختلافیات
 درونی در بیرون از تشکیلات معنی نمی دهد در حالیکه کمیته مرکزی با
 آن موافق نبوده و یا حتی از آن اصلا نداشتنه است . آشکار است که
 چنین برخوردی نمونه یک برخورد غیر تشکیلاتی و بیانگر زیر پا گذاشتن
 اصول و میزبانی است که هر فرد کمونیست و انقلابی ملزم به رعایت
 آن میباشد . ولی همانطور که ملاحظه شد به کارگیری چنین شیوه‌هایی
 برای نیروهای این سازمان آنچنان امر صیغی جلوه میکند که شورایی عالی
 از اقدام آنچنانی خود با امتحار یاد میکنند و نه فقط روگردن اختلافات
 درون تشکیلاتی به شیوه غیر اصولی را از طرف خویش نتوان نمیکند بلکه
 از اینکه برای جلب توجه خوانندگان ریگای گول به این مسئله تبعیضی
 را با تواتر در قسمت نوشته‌اند ، بخود می‌پسندند .
 اینها در حالیکه در عمل عدم درک خود را از مبانی کمونیستی و
 استواری کمونیستی آشکار می‌سازند . کوتاه فکرانه خود را ایستاده در قله
 سربیه نمی‌بینند . فرض می‌کنند .
 برای اقلیتی ها - چه شورایی عالی و چه کمیته مرکزی - به کارگیری تمسخر
 و ریشخند در برخورد و ابراز ادعاهای توخالی یک روش کار محسوب
 میشود ولی بدون شک واقعیت‌های سخت‌زمینی تمامی ادعاهای
 رنگارنگ ایتورنیست‌ها را در مقابل چشمان خود ما پندارند خواهد
 گذاشت . همچنانکه فاجعه ۴ بهمن در حقیقت نمایش همه ادعاهای
 اقلیت (هر دو جناح) بود .
 اکنون قبل از پاسخ به اتهامات بی‌اساس و یاوه‌هایی که کمیته مرکزی
 رسوا در مورد سازمان ما ابراز داشته ، لازمست توضیح دو طرف در
 مورد چگونگی درگیری ۴ بهمن را نیز هر چند بطور اجمال مورد توجه
 قرار دهیم

امروز دیگر با توجه به گزارشات که بر مبنای شواهد عینی و اظهارات

طرفین درگیر در کمیسیون تحقیق اتحادیه مہنی کردستان در اختیار جنبش قرار داده شدہ بر ہمگان روشن است کہ اختلافات فیما بین نیروہای اقلیت موقعی بہ درگیری مسلحانہ انجامید کہ از طرفی جناح کمیتمرکزی از ورود جناح شورایعالی با اسلحہ بہ محدوہ مفرادیو جلوگیری میسر شد و از طرف دیگر جناح شورایعالی بدون توجہ بہ اخطارہای طرف مقابل و جدیت مسئلہ بہ ورود خود با اسلحہ بہ مفاصرار می ورزند ، اما این واقعیت در نوشتجاتی کہ طرفین در رابطہ با درگیری ، بہمن انتشار دادہ اند ، منعکس نگشتہ ، و ہر یک بضمحوی در کتمان آن کوشیدہ اند . تمام کوشش جناح کمیتمرکزی بران است کہ فاجعہ ، بہمن را حملہ مسلحانہ جناح مخالف بہ مفرادیو و دفاع با اصلاح فہرمانانہ کمیتمرکزی در مقابل آن جابزند . این توضیح اگر با واقعیات عینسی در تناقض قرار دارد در عرض درست منطبق بر ذہنیات یکی از افسراد کمیتمرکزی است کہ بنا بر اظہارات خود وی در کمیسیون تحقیق بلافاصلہ پس از اطلاع از حرکت معترضین بہ صرف مفرادیو آنرا برای تسخیر مسلحانہ مفرارزیابی نمودہ بود . بدیہی است کہ صرف نظر از اینکہ چہ عاملی باعث چنان تلفی در ذہن آن فرد کمیتمرکزی قبل از رسیدن جناح مخالف بہ جلوی مفرادیو شدہ است ، نادیدہ انگاشتن آنچه در واقعیت رخ دادہ و توضیح و تفسیر مسایل بر مبنای ذہنیات پیشین ، برخوردی لاقیدانہ و ریاکارانہ یا مسئلہ میباشد . کمیتمرکزی بہ خوبی میدانند کہ ادعای او مبنی بر آرایش نظامی دانستن معترضین و حملہ مسلحانہ آنان بہ مفرادیو ادعائی دروغ و جیونانہ ای است کہ وی بخاطر لاپہوئانی نقش موثر خود در آفرینش فاجعہ ، بہمن بر زبان میراند ، در حالیکہ افراد این جناح در جلسات کمیسیون تحقیق نہ فقط بہ آمادہ باشی نظامی ذائل خود پس از اطلاع از حرکت معترضین از مفر کمیتمرکزی کردستان اعتراف نمودہ اند بلکہ حداقل با اذعان بہ اینکہ عباس نامیارانی در شرایطی کہ اسلحہ روی دوش او قرار داشتہ کشتہ شدہ است ، ناخواستہ این واقعیت را ذکر کردہ اند کہ معترضین آرایش نظامی بسراری

حمله به مقر رادیورا نداشته اند .

در اینجا تذکر این مطلب ضروری است که ما وارد مسائلی از این قبیل نمی‌شویم که چرا آن فرد کمیته مرکزی حرکت معترضین بطرف مقر رادیورا بخاطر تسخیر مستلحانه آن مقر تصور نموده است و یا اگر آنها مانع از ورود معترضین به مقر رادیو نمی‌شدند پس از ورود جناح مخالف به مقر چه حوادثی ممکن بود پیش بیاید و آیا اعلام رُمخوله معترضین تسخیر مقر رادیو وجود داشته است یا نه در این مورد همانطور که ما پیش از این گفته ایم مسأله روشن ایمن است که با توجه به اوجگیری تضاد های دو گروه بندی مذکور ، در شرایطی که شیوه های ناسالم بر مناسبات درونی این سازمان حاکم بوده است ، در هر حال بروز ایمن تضاد ها نمیتوانست به شکل نا هنجاری خود را نشان ندهد . مسلماً در ایجاد چنین اوضاع و پروسه ای که منجر به کشیده شدن اختلافات به درگیری قهر آمیز شده است ، هردو جناح مسئولند و هیچکدام نمیتوانند نقشی را که در این پروسه داشته اند انکار نمایند ولی در هر حال امروزه تضاد های موجود بین نیروهای سازمان اقلیت به درگیری ، بهیمن انجامیده است باید با بررسی وقایع و سیر رویداد های مربوط به این درگیری ، بطور عینی و مشخص بر نقش هر یک از طرفین در ایجاد آن تأکید نمود . بعبارت دیگر درگیری ، بهیمن خود ته فقط ملاکی برای شناختن هر چه بیشتر کلیت سازمان اقلیت دست میدهد ، بلکه واقعیت جناح های درونی آنرا نیز تا حد زیادی می شناساند .

در توضیح درگیری ، بهیمن شورایی می‌نویسد " این دارو دسته یک گروه آتش مرکب از چند تن از همان عناصر چماق دار مسلح را در جلوی محل ورودی و عدای را پشت سنگر ارتفاعات اطراف مستقر نمودند . به محض رسیدن این رفقا و بدون تأمل بدستور شخص توکل به روی آنان آتش گشودند و تعدادی از کادرها ، اعضا و نیروهای سازمانی رازخی نموده و به شهادت رساندند " (تأکید از ماست)

مشخص است که این توضیح با واقعیت انطباق ندارد . چه جناح

کمیته مرکزی بمحض رسیدن جمع معترض جلوی مقر رادیو و بدون تامل بروی آنان آتش نکشوده است ، بلکه همانطور که گفته شد در جریان اصرار جمع معترضین برای ورود به مقر رادیو و ممانعت نیروهای جناح کمیته مرکزی از ورود آنها به این مقر ، درگیری آغاز شده است . اکنون پرسیدنی است که شورای عالی برای کتمان کدام حقیقت به توضیح اینچنینی درگیری پرداخته است .

همانطور که ما در " گزارش از درگیری مسلحانه سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت) " قید کردیم نه فقط حمید و محمود (*) قبیل از رسیدن جمع معترض جلوی چادر روابط عمومی به آنها اطلاع داده بودند که با اسلحه اجازه ورود نمی دهند ، بلکه حماد شیبانی نیز به روایت خودش از آماده باش نظامی در مقر رادیو مطلع بوده و در نزدیکیهای این مقر موضوع را با رفقایش در میان گذاشته بود . وانگهی خود حماد خروجش را از چادر روابط عمومی بدلیل اینکه طبق صحبت امین با او ممکنست از طرف جناح کمیته مرکزی کشته شود توضیح میدهد . بنابراین آنها علیرغم آگاهی از مسائل فوق مصمم به مسلح رفتن به مقر بوده اند . ولی آیا اگر پای یک بسر خورد جدی و مسئولانه در میان بود آنها نمی بایست از اینکار صرف نظر میکردند ؟ آیا اگر آنها عیفا به این اصل اعتقاد داشتند که نیروهای انقلابی به شیوه قهر آمیز به حل مسایلی درون تشکیلاتی نمی پردازند ، نمی بایست برای اجتناب از درگیری مسلحانه تصمیم دیگری اتخاذ می نمودند ؟ چرا آنها علیرغم آگاهی از آماده باش نظامی در مقر رادیو ، علیرغم صحبتهایی که امین با حماد کرده بود و علیرغم اطلاع از ممنوعیت ورود با اسلحه به مقر به ورود خود با اسلحه تاکید کرده و شیوه مناسبی را برای حل مسائل خود برنگزید مانند ؟ ممکنست آنها مطرح کنند که با توجه به ترکیب جمع و نفس حرکت جمعیشان

(*) - دوتن از نیروهای ایمن سازمان که با هیچک از دو جناح

نبودند .

امتان درگیری مسلحانه را نمی داد فاند ولی در اینصورت بازهم ایسن مساله مطرح است که چرا انون نه درگیری مسلحانه واقعیت عینی یافته است بجای اعتراف به اشتباه خود به قلب واقعیات می پردازند . اگر آنها عشق فاجعه ای را که با درگیری ۴ بهمن بوجود آمد ، درک میکنند چرا نمیکنند که هیچگونه کوششی برای جلوگیری از درگیری انجام نداده اند؟ آیا براستی - حتی در بررسی این مدوده از قضیه - مسئولیت خویشانی نه در این درگیری پرزمین ریخته شده فقط به گردن جناح آئینه مرکزی است و به گردن آنها نیست ؟ این چنین است که کسانی که امروز از درگیری ۴ بهمن بعنوان یک فاجعه و واقعه ای هولناک یاد میکنند ، نقش خود را در ایجاد آن فاجعه و آن واقعه هولناک نمی بینند .

در مورد یاه و سرائیهای " کمیته مرکزی "

" کمیته مرکزی " پس از فاجعه ۴ بهمن برای لاپوشانی نقش موتوری نه در ایجاد این فاجعه داشته و بخاطر گریز از رسوایی های ناشی از آن چاره ای جز توسل به نشر الادیب ، تحریف حقایق و اتهام زنی نیافته است . آنها بجای اندیشیدن به عشق فاجعه ای که در اثر عملکرد جناحهای درونی این سازمان بوجود آمده ، دن کیشوت وار به هر سمت و سوی شلیک میکنند و با بیان کشیدن های اکثر سازمانهای سیاسی در این واقعه میگویند لکه ننگ جناح است ۴ بهمن را از دامن خود پاک سازند . در پی این هدف آنها تقریباً همه سازمانهای درون جنبش را یا متهم به توطئه بر علیه خود و یا جانبداری از " توطئه گران " میکنند و در عالم خیال اتحادی از نیروهای سیاسی

مختلف را در مقابل خوش تمهیر نموده و به سبک مجاهدین دست به جبهه سازی میزنند. این واقعیت در جملات زیر بخوبی آشکار است: "تمام سازمانها و گروههایسی که هر یک بنحوی از اندا، مستقیم و غیر مستقیم در این ماجرا دست داشتند، تلاش نمودند بسا سازماندهی یک تبلیغات همه جانبه علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران برحوظنه خائنه این باند سرپوش بگذارند" و "چه جای تعجب است وقتی که سازمان مجاهدین خلق، حزب انفرات کردستان ایران، راه کارگر، سازمانهایی امثال کومله و اشرف دهقانی و خلاصه کلام همه نمایندگان و عوامل رنگارنگ بورژوازی در یک جبهه واحد علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران متحد میشوند".

بلی. "ستاد رزمده" فریب فریا حالا کارش به آنجا رسیده است که علناً از روی دست مجاهدین کپیه برداری می کند و همانگونه که مجاهدین همه نیروهای انقلابی و مترقی را در "جبهه نامتحد در تجاع" در مقابل خود قرار میدهد، او نیز نیروهای درون جنبش را در یک "جبهه واحد" کذائی بر علیه خود میگذارد ولی وقتی مظهر آگساز پرولتاریائی فرضی ما به شیوه مجاهدین "جبهه" سازی می نماید و به شیوه مجاهدین بر علیه نیروهای درون جنبش سخن میگوید ادعای دروغین و پرطمطراق برافراستن پرچم استقلال پرولتاریا از جانب آنها واقعیت خود را که هماناً دنباله رویشان از شیوه های بورژوائی است بخوبی آشکار میسازد. آیا همین واقعیت نیز بار دیگر نشان میدهد که آنها باید یکبار برای همیشه از نام فدائی که آنرا اینچنین لابلایگانه مورد استفاده قرار میدهند دست بردارند؟

کمیته مرکزی معلوم الحال بیسرمانه اعلام کرده است که گویا مفرما در کردستان یکی از مراکز فعالیت جناح مخالف کمیته مرکزی یعنی شورای عالی کتونی بوده است. مفرما اشرف دهقانی که یکی از مراکز فعالیت این باند علیه سازمان بوده. . . . گرچه اراجیف این کمیته مرکزی روشنتر از آن است که به پاسخی احتیاج داشته باشد و هر انسان انسدک

آگاه و با شعوری، میتواند در این اتهام عمق دناست و پستی ایمن
جماعت را دریابد ، اما برای روشن شدن هرچه بیشتر مطلب لازم است
نکاتی را متذکر شوم .

از فرار یکی از دلائل اتهام کمیته مسرکزی مبنی بر اینکه مقر ما
یکی از مراکز فعالیت جناح مخالف بوده است . "امکان" یافتن مادر
سلاحی ها و نوه های خردسالش در آنجاست . امری که نه تنها دلیل
بر اتهام فوق نیست بلکه دقیقا افشاگر چهره کسانی است که کاسبکارانه
حتی از اجرای حداقل تعهدات خود در مورد خانواده شهدای فدائی
سرباززند . براساسی وضعیت این کمیته مرکزی تابستان خردقربت باراست
که وقتی جهت تبرئه خود به چیزی چنگ می اندازد ، صرفا دلائلی
دیگر برای افشاء عملکردهایش بدست میدهد . بینیم واقعیت چیست ؟
مادر سلاحی ها مادر سه شهید بر افتخار سازمان ما میباشد ،
چند ماه پیش وی به همراه دونه خردسالش به سازمان ما رجوع کرده و از ما
خواست تا در صورت امکان ترتیب انتقال او را به اروپا بدیم طهرغم
اینکه بگفته خود مادر سلاحی وی هیچگونه ارتباط تشکیلاتی با ایمن
جماعت نداشت ، ولی از آنجا که توسط سازمان اقلیت به کردستان
آمده بود و رهبری این سازمان (توکل و غیره) قول فرستادن ایشان
را به اروپا داده بود ، ما متاكد شدیم که موضوع با رهبری اقلیت
در میان گذاشته شود . مادر سلاحی با توکل در اینمورد صحبت کرد
و ما پس از اطلاع و توافق آنهایی که به بهانه های مختلف از علی کردن
قولی که به مادر داده بودند سرباز میزدند ، به مادر سلاحی گفتیم
که در حد توانمان در انتقال او به اروپا خواهیم کوشید . در نتیجه
مادر سلاحی با نوه های خردسالش در مقر ما بصورت مهمان زندگی
میکرد در همین حال که به مقر اقلیت نیز رفت و آمد داشت . مسلما کوشش
در جهت آسایش خانواده شهدایک وظیفه انقلابی است و ما نیز
بعنوان انجام وظیفه ای که در قبال خانواده شهدای سازمان داریم
کوشش برای انتقال مادر سلاحی و نوه هایش را به اروپا به عهده

گرفتهیم . حال باید از آقای توکل و دیگر اعضای کمیته مرکزی معلوم الحال اقلیت پرسید چرا شما در شرایطی که کاملا امکان انتقال مادر سلاحی را به اروپا داشتید ، تنگ نظرانه و تاسیبارانه از انجام اینکار ظفره رفتید و حال که اینکار را نکرد ماید آیا شرم نمیکنید که اکنون حضور مادر سلاحی ها در مقر ما را که اتفاقا با اطلاع و توافق خودتان صورت گرفت دلیلی بر مرکز توطئه بودن مفرس سازمان ما علیه خود قلمداد میکنند! آیا مادر در مقر ما بعنوان مهمان زندگی نمیکرد و رفت و آمد او به مقر های شما! به اختیار خود او صورت نمی گرفت؟ آیا ما کمترین دخالتی در این امر داشتیم؟ و آیا روز چهارم بهمن که او طبق معمول به مقر کمیته کردستان شما رفت ما کوچکترین اصلاحی از اینکه در مقر رادیو چه پیش آمده و چه فاجعه ای در ترف تکوین است داشتیم .

زهی بیسرمی که اینچنین غیر مسئولانه برای پوشاندن اعمال تنگین خود دیگران را مورد اتهام قرار میدهید .

اتهام دیگر " کمیته مرکزی " که از اتهام اول نیز مستغز کننده تر میباشد اینست که گویا ما در کردستان ترتیب ملاقات یدی یکی از اعضای اخراجی این سازمان را با مهدی سامح داده ایم . " یدی عضو اخراجی سازمان ۰۰۰۰ اوایل آذرماه با توجیه اقامت در مقر کمیته کردستان از مقر رادیو خارج شده و به کمک گروه ابرف دهقانسی در نقطه ای ، امدام به ملاقات با مهدی سامح نمود ۰۰۰۰ "

این اتهام شاید برای کسی که فاقد کمترین اطلاع و آگاهی از شرایط منطقه آزاد باشد ، مساله قابل برخورد جلوه کند ولی حقیقتا مضحک بودن این اتهام آنقدر واضح و مبرهن است که دیگر برای کسی کمترین ابهام در اینکه کمیته مرکزی تا چه حد برای سرپوش گذاشتن به اوضاع رفت بار خود به ریا و تزویر و دروغ متوسل میشود باقی نمیگذارد .

بله " هر انسیان اندک آگاه و با شعوری " بخوبی میداند که اصولا در منطقه آزاد مساله دیدار افراد با یکدیگر نیازمند واسطه ای نیست و هرکسی در این منطقه برادری میتواند با هر فردی که لازم ببیند

تماس بگیرد . گذشته از این اگر به موضوع اتهام و منطقه مورد استناد کمیته مرکزی توجه کنیم این واقعیت آشکار است که اتفاقاً مقر کمیته کردستان اقلیت در نزدیکی مقر آقای سامح بوده و هر اقلیتی که از مقر رادیوی این سازمان عازم مقر کمیته کردستان میشد الزاماً از کنار این سفر عبور مینمود . درحالیکه مقرها در مکانی دیگر واقع شده است، ثانیاً خود کمیته مرکزی یکی از دلائل سلب مسئولیت از عباس درودی مسئول کمیته کردستان را نگاهداشتن یدی در این مقر از طرف او ذکر میکند . بنابر این یدی در هنگامی که آقای سامح به کردستان آمده بود خیلی راحت با کمی پیاده روی میتوانست با او تماس بگیرد .

الته ما دیگر وارد این مسائل نمی شویم نه اگر یدی عضو اخراجی سازمان اقلیت بوده دیگر تماس گرفتن او با این یا آن فرد چه ربطی به "کمیته مرکزی" دارد . شاید اسنادنامه اقلیت آنقدر "پرولتری" است که بنابر آن کمیته مرکزی پس از اخراج يك عضو باز حق دخالت در زندگی او را دارد و اعمال و رفتار فرد اخراجی به خودش مربوط نیست شاید هم در رابطه با مساله اخراج یدی مسائل خاصی وجود داشته است که کمیته مرکزی بنا به "صلحت هائی" از بیان آن هراس دارد ، در هر حال آنچه روشن است دروغین بودن اتهامی است که کمیته مرکزی با وقاحت تمام به ما میزند . ماقاطعانه اعلام میکنیم که کوچکترین دخالتی در امر داخلی سازمان اقلیت نداشته ایم و ترتیب ملاقات یدی با هر کس دیگر از این سازمان را با مهدی سامح نداده ایم . در اینجا بهتر است یادآوری کنیم که کمیته مرکزی معلوم الحال اقلیت که بعلت ماهیت توطئه گرانه اش بهرمسئلهای با دید توطئه و دسیسه هینگسرد ، قبلاً اعلام کرده بود که آقای سامح از طرف مسعود رجوی مامور است می یابد تا از پاریس به کردستان آمده و با مصطفی مدنی دیدار کند ولی در لحظه اجرای این توطئه به علت حضور یکی از نور چشمی های آقای توکل مسئله منتفی میگردد . (رجوع کنید به اطلاعیه کمیته خارج از

کشور ۱۴/۷/۶۴)

همچنین توکل در جلسات "کمیسیون تحقیق" بسیار کوشش کرد پهای سازمانهای سیاسی مختلف را به میان کشیده و آنها را صاحب نقش در فاجعه ۴ بهمن معرفی کند ، ولی وقتی هیئت تحقیق از او خواست که بطور روشن دلائل ادعاهای خود را ذکر کند ، بطور مضحك مطرح ساخت که این يك مسئله سیاسی است و ما موضع خود را در سطح جنبش اعلام خواهیم کرد . به این ترتیب معلوم شد که "موضع" گیربهای آنسان نه بر اساسی واقعیات و متکی بر دلیل و مدرک که اساسا در تناقض با آن صورت میگیرد . تنها کافی است "کمیته مرکزی" خواب نما شده و داستانی سرهم بندی کند تا جنبش از آن بعنوان موضع "پرولتاریا" از جانب اقلیت مستفید گردد .

*** *** ***

خلاصه کنیم در جریان فاجعه ۴ بهمن جدا از نقشی که طرفین در تکوین و ایجاد فاجعه داشته اند يك امر با وضوح تمام برای اکثر سازمانهای انقلابی آشکار گشت و آن ذهن توطئه گرانه اعضای کمیته مرکزی اقلیت و سیستم ریساکارانه تشکیلات این سازمان بود . امری که پیش از آنهم کما بیش آشکار بود و حال با توجه به موضعگیربهای دو جناح معلوم میشود که هیچک از آنها حاضر به بسر خورد جدتی با چنین مسائلی در سازمان خود نبوده و همچنان در تداوم سیاستها و روشهای پیشین خود اصرار می ورزند .

اسفند ۶۴

هوژن پروژنم و اوسته به اوسه به الیسم جنه و نوری امستوهی

چریکهای فدائی خلق ایران

نشانی:

B.M. BOX 4442
LONDON WC1 3XX

از انتشارات:

چریکهای فدائی خلق ایران